

از بلايائی که منجمين به دم دمدار بيچاره می بندند وجود نداشت. اگر سال مذکور را با سال ۱۳۲۶ که شاه مجلس را بتوپ بسته و بساط آزادی را بکلی بر چیده بود و تبریز نه ماه تمام در محاصره قشون دولتی بود و اشرار دز هر طرف مملکت جان و مال اهالی را مورد تاخت و تاز قرار داده بودند، و هم چنان با سال ۱۳۲۹ که شاه مخلوع از راه استرآباد به قصد فتح طهران و دوباره اشغال تخت و تاج وارد خاک ایران شده بود و سالار الدوله برادر شاه با چهل هزار نفر اشرار الوار و اکراد از کردستان غارت کنان به طرف طهران یش میرفت و علاوه از اینها سیاست مملکت خارجی در مواجهه آخرین ضربت قاطعه استقلال بر باد دهنده دو همسایه جنوب و شمال واقع شده بود، آری اگر سال مذکور را با این سالها بسنجیم و وقایع اوایل سال ۱۳۳۰ را نیز علاوه نمائیم که روسها در تبریز آزادیخواهان را بدار اعدام میزدند باید بگوئیم که سال ۱۳۲۸ برای ایرانیان بهترین و فرخنده‌ترین سالی بوده است و بیچاره دمدار بجز از یمن و برکت نداشتی نداشته است.

تبریز --- ۱۲ شوال ۱۳۳۹ سید احمد کسرائی

جهان‌نمان

شماره ۱۰ و ۱۱ مجله را مخصوص جهان زنان قرار داده و در یکجا چاپ خواهیم کرد. از ادبا و صاحبان فکر و قلم و مخصوصاً از خانمهای ایران تمای معاونت قلمی میکنیم و امیدواریم. علاوه بر مسئله ازدواج که مقاله ذیل آنرا بخوبی شرح داده و در درجه اول اهمیت دارد در موضوعهای ذیل نیز خامه رانی کنند:

زنان تاریخی — زن در ادبیات شرق — زن در ادبیات غرب — نفوذ زن در حیات اجتماعی — زن و وظائف اجتماعی او — بهترین صفات در زن قابل ازدواج — مقایسه زنان ایرانی و زنان فرنگی — وسایل تربیت دختران ایرانی — دختران ایرانیان مقیمین خارجه و موقع آنها در تعلیم و تربیت و اخلاق — و غیره ...

مسئله زناشویی ایرانی با اجانب

مسئله زن و زناشویی یکی از امسائل بی شمار اجتماعی ما است که حل آن‌ها از تکالیف نسل جوان ایرانست، دوره ایران پیر سپری می‌گردد و نوبه بایران جوان می‌رسد ولی چون سیل افکار و علوم مغرب زمین یکباره سدهای یگانه گریز ما را در هم شکسته و سخت هجوم آورده است، لاجرم ایران، در هر يك مسئله عمومی خود را در مقابل دشواریهای باورنکردنی می‌یابد که سینه بر آنها دادن کار رستم هم نیست. بحکم تاریخ توان گفت که ما ملت نسبت بملل اروپائی دست کم پانصد سال عقب مانده هستیم. تاریخ قرون وسطا را بخوانید و نقشه زندگانی انزمان را بکشید ایران را پیش چشم تان خواهید دید. پس باید گفت که کسانی که افق فکر آنها میتواند چندان پهن باشد که بتواند از يك بلندی فکری حیات اروپا و آسیا را دیده و با هم در يك نظر مقایسه نمایند یعنی فکرشان در هر نظر بچوب و راست پانصد سال پیش و پس برود، خود را تا چه پایه معروض مشکلات فکری و دچار موانع مادی و معنوی خواهند دید!

این فاصله بزرگ میان تمدن غرب و شرق چون در هر يك از صفحات حیات اجتماعی موجود است پس راه مقصود دور است و کار زیاد و مشکلات فراوان و اسباب مفقود! اگر فی المثل ایران راه آهن داشت ولی معارف نداشت یا این یکی را داشت و اندیگریرانداشت البته باز بدبختی چنین سنگین نشدی که هست. درد اینجا است که نسبت قطار سرعت باخرانگ ما چیست فرق معارف عمومی و تربیت نسوان و غیره آنها نیز با مال ما همانست.

در واقع اگر جز این بودی عجب بودی زیرا ایجاد تنها يك چیز از چیزهای تازه در يك کشور سر اسر کهنه، به آینه داری در محله کوران ماند و به تربیت ستوران! پس هر يك ایرانی که این اوضاع را می بیند چاره جز این پیدا نمی کند که بگوید ایران را باید از سر تا بن و بن تا سر زیر و زیر کرد و بجای آن ایرانی از نوساخت، و این نیز کار هیچ پیل زن و پیل افکن و تیشه کش و کوه کن نیست. اگر هم بعضی بناهای زود خراب و یا تند آبادی را بواسطه يك انقلاب تقلیدی رایج بازار، خراب یا آباد کردیم! آیا برای تصحیح اخلاق عمومی و نصفه خون و دماغ و تربیت مردان و زنان این ملت، که تنها بواسطه تکامل معارف عمومی میسر است چه وسیله هائی ایجاد نمائیم که سریع باشند و عملی و چگونه!

مقصود ازین چند کلمه جلب تقدیر عظمت مسئله و پیشن گیری از خطای محاکمه های شخصی و بی احتیاط است. زیرا هر قدر ما ایرانیان در تجدید اصول زندگانی عمومی خود با ملاحظه اطراف و رعایت شرایط تطبیق، کار نمائیم همان قدر پیش رفته و از خطر ضایع کردن وقت بسیار وقوت بی شمار مصون خواهیم ماند...

این اواخر هم مسئله زناشوئی ایرانی موضوع بحث گردیده و ایران‌شهر نیز سؤالاتی چند (که بدبختانه تنها بمردان متوجهند) در این زمینه ایراد نموده و بند مخصوصی برای مناقشه و تحقیق این مسئله مهم باز کرده است. نگارنده که نه در ایران زناشوئی کرده ام و نه در اروپا (و بنا براین اگر خالی از نزاکت نبود می‌گفتم «نه با شترمی سوارم نه چو خر بزیر بارم!») در این موضوع

حق کلام در خویشتن نمی دیدم چه که «شکسته استخوان داند بهای مومیائی را» و کافی میدیدم که این تکلیف را بصاحبانش واگذارم، و در واقع چنان کردم و از اظهار عقیده در این موضوع که با يك خطا حقوق عامه را می شود سکنه وارد آورد، اجتناب را مناسب دیدم. ولی دعوت دوستانه ایران‌شهر نیز رد کردنی نبود، سر انجام قرار بدین دادم که آنچه بنظر رسید با حفظ بی طرفی و خون سردی هم در له و هم در علیه زناشوئی ایرانی با اجانب اظهار نموده شاید بدینواسطه برای جریان افکار طرفداران هر دو طرف راهی باز کرده باشم:

۱— طرفداران زناشوئی با اجانب میگویند:

ملت ایران بحکم طیبیان حاذق اجتماعی در نتیجه طول زمان و تعاقب حدثان معلول النسل (۱) شده و مریض گردیده و بنابراین قوای آن برای ادای تکالیف حیات که تنازع بقا است کافی نیست و هر ملتی که از ادای این وظایف در ماند شکار عناصر قویتر از خود شده و محکوم بمرگ خواهد بود (۲).

علوم طبیعی در نتیجه تجربیات و کشفیات علمای علم تکامل ثابت نموده اند که ملت‌های قوی بتدریج ملت‌های ضعیف را بحکم قانون انتخاب اصلح بنده خود کرده و آخر از میان می برند. بس لازم است بی درنگ چاره‌ای برای حاضر کردن افراد صحیح الوجود یعنی تقویت نسل نموده آید. که مملکت بمثابه بدن و افراد بمنزله اعضای است و تنی که اعضای آن ناخوش باشد زیستن نخواهد توانست. برای هر عمارت اجتماعی ایران آینده مصالح پایان در خور است و گرنه از مصالح پوسیده چه توان

(۱) dégénéré.

(۲) Lenz-Fritz, Menschliche Auslese und Rassenhygiene, Berlin 1921.

کرد «شمشیر نیک زاهن بد چون کند کسی»!
 بنابراین باید به بهترین و سریعترین چاره‌ها دست زد که عبارت است از تصفیه خون بواسطه زناشوئی با زنهای ملل خارجی؛ البته در میان این ملل نیز آن را باید انتخاب کرد که قوت خون و استعداد کارش نسبت بدیگران افزون باشد. والا اگر این ملت ضعیف همیشه در میان خود ازدواج نماید بضعف عمومی خواهد افزود (۳).

ملت‌های بزرگ عالم مانند آلمان و آمریکا در نتیجه آمیزش خون اسلاو، یهودی، ژرمن و انگلوسکسون می‌باشد که حامل قوه خسته‌گی نا پذیر و حیرت بخش بوده و اینقدر حدت و استعداد برای کار دارند (۴). بقول یک نویسنده فرانسوی «یکی از توجهات لازمه برای پدرانیکه میخواهند اولاد تندرست داشته باشند همانا زناشوئی با زنان بیگانه است» (۵) وضوح این مسئله باندازه ایست. و در عالم نبات و حیوان مثالها چندان متعدد است و آثار علمی از کتابهای «داروین» تا دیگران چندان فراوانست که اطالۀ کلام در اینباب از قبیل توضیح واضح خواهد بود.

اگر خود ملاحظه تصفیه نسل نبود تنها احتیاج زندگانی شخصی و فامیلی کافی بود که ایرانی را وادار بدینکار نماید. بعد از دیدن مراتب استعداد هر طرفی زن اروپائی و مشاهده صنعت خانه داری و پایه معرفت و دانستن راه و رسم زندگی و حتی فهمیدن اصول دلدادن و دلبردن او، چگونه می‌توان خویشتن را کیزرنهای

(۳) Schiller-Tietz, Folgen der Blutsverwandtschaft, Berlin 1892; System of Consanguinity, Morgan.

(۴) Archiv für Rassen- und Gesellsch.-Biologie, Heft 6, 1907, München.

(۵) Vander Monde, P. 99-118, Essai sur le perfectionnement de l'espèce humaine, Paris.

نا تراش و بی سواد و نا فهم ایرانی داد که نه تنها عمر آدمی را شب و روز با خوی درشت و رفتار نا زیبا و گفتار ناخوش بزبان آرند بلکه اطفال بدبخت را نیز بهمان خوی تربیت یا بی تربیت کرده و بدین واسطه نسل آتی را نیز محکوم عطالت نمایند. مرد بدبخت بعد از تقلا و زحمت روزانه، خانه لازم دارد که میان چهار دیواران دلگرمی و عشقی داشته و هر شام بهوس بسوی آن بر گردد؛ تا نوازشهای جانبخش يك زن ملال و خسته گی بال را از و بدور افکنده و روانش را تازه نموده و بار دیگر برای زحمت فردا حاضرش نماید، و او نیز بهوای خانواده‌ای که عشق و علاقه در آن حکمفرماست خویشتن باب و آتش زده و برای پروریدن يك نسل شاد و خرم جاقشانی نماید. و هر شب یار را در کنار گرفته و دنیای شکم و دینار و درم را اقلا برای چند دقیقه فراموش نموده عمری تنها در عالم دل که فضایش پاک و افشش رنگین و گلپایش بس نا زنین است بسر برد. چشمی بچشم پروین دوخته و سپس دست او را گرفته. و بی اختیار بگوید: «تو و کوی من بیخ بیخ ای بخت مقبل — من و روی تو وه وه ای دور دوران!» نه اینکه هر شب زنی در برابر خود بیند ترش روی و بد خوی یا متملق و یا وه گوی تا از دیدار او بر خود بلرزد و گوید: ملك الموت از لقای تو به — عقربم گر زند تو دست منه!

با زن اروپائی میتوان سخن گفت و پاسخ شنید، زیرا او خواننده و فهمیده است حیات و معنای آنرا میداند. طبیعت و اخلاق مرد را در می یابد و آن کند که بر او شاید، شوخی را مناسب، خشم را بموقع، قبول را بمحل و رد را بجا کند تصویب را شیرین و ایراد را نمکین می نماید.

او رمان، ادبیات، موسیقی میداند و این چیزهاست که بهم آمده و خوشی و شادی حیات را تشکیل میدهند. و اگر زن اینها را در خود جمع نماید، موسیقی زنده و شعر مجسم گردد... اوست که میتواند روح پریشان و خسته ما را بافسون روان زنده و شادان خود دوباره بحالت و طرب آورد. روی سینه سیمین اوست که گاهی میتوان سر تب گرم خود را نهاده و مانند بچه ازو یاری و دلداری طلبیده و کلمینی یا حمیرا گفت و تمام تلخی های حیات را برای چند ساعت فراموش نمود و برای مشقات تازه تجدید قوت کرد. در این چنین خانواده هم آهنگ و آشیانه انس و عشق است که میتوان اولاد زنده و تندرست و کارآمد پرورید و از آنها ملت جاندار و نسلی توانا ساخت.

کو این زندگانی در ایران، کجاست این چنین زن؟!

۲- مخالفین زناشویی با اجانب گویند:

عزیزان پر دور رفتید و سخن به بیسپه گفتید. این اظهارات شما که نصف آن بعلم استناد دارد و نصف دیگر به احساسات هر کز نمیتواند از آسیب استقاد آزاده باشد.

اینکه ملت ایران خسته و معلول است ما نیز قبول داریم ولی با دو استثنا یکی اینکه در قسمت کوه نشین و دهات و ایلات ایران البته مردمان تندرست زیادند. دوم آنکه چون علت این معلولی اغلب جنگهای خارجی و داخلی، اخلاق و عادات مضره، ریاضت و تصوف دروغی اوهام و خرافات و امثال اینها است پس چاره آن نیز با رفع این معایب جسته شود که دارو را در خور درد باید داد.

وانگهی ملت تازه ساختن علمی تر و مشکلتتر از آنست که با

يك ملاحظه سطحی و یا خیال اصول داروین بعمل آید. این زنده‌های اروپائی کاپسولهای معجون نژاد سازی نیستند که آنها را خرید و بخورد، آنها هم زنده هستند، احساسات و عادات دارند از بچه‌گی در زیر نفوذ و فسون تاریخ، ادبیات و عادات ملت خود بوده‌اند. چگونه میشود تمام این اوصاف را بکنار نهند و برای جهان آوردن افراد تازه از نسل ملت نجیب شش هزار ساله وظیفه يك ماشین بچه‌سازی ادا نمایند؟ اگر هم اینکار را کردند آنوقت اولاد آنها ماشین زاده خواهند بود که چندان تعریف نباید داشته باشند! قانون انتخاب اصلح و قاعده ودات داروین نیز مانند افکار مندل (۶) و امثال او بر تغییرات بر خورده و بر آوردن نسل صحیح با يك ازدواج خارجی چندان آسان نیست. و گذشته از آن ازدواج اقارب بد است و قتیکه در میان خویشاوندان بعمل آید (اگر چه این عقیده نیز مخالفین دارد و امروز ملل و قبایلی تندرست و کامل‌النمو در عالم موجودند که تنها با خویشان زناشوئی نمایند (۷)) اگر ازدواج در میان اهالی اقسام بعیده يك مملکت مثلاً در ایران میان کرمانی و آذربایجانی بعمل آید آیا برای تقویت نسل تأثیر خواهد داشت؟

علمای طبیعی تأثیر ازدواج در میان نژادهای مختلف و با ملل هم‌نژاد را تجربه و تحقیق کرده و در قوانین انتقال اوصاف جسمانی و روحانی نظریات و عقاید گوناگون بسط نموده‌اند. بنا به بعضی ازدواج میان اقوامی که اصلاً از يك نژاد بوده‌اند ولی بعد بواسطه اقلیم و طرز زندگانی مختلف از هم بسیار دور و بیگانه شده‌اند مضر میباشد و بنا بدیگران این ازدواج مفید بوده

[۶] Mendel's principles of Heredity, Batison, Cambridge 1913.

[۷] Schiller-Tietz, Folgen der Blutsverwandschaft, Kap. 1.

و فقط ازدواج در میان نژادهای مختلف مانند چینی و مثلاً انگلیسی مضر است (۸)

در هر صورت اگر ما فواید قطعی ازدواج میان ایرانی و دیگر ملل آریائی اروپائی را بی چون و چرا پذیرفته باشیم باز مجبور برعایت مسائل دیگری خواهیم بود: اولاً آیا برای ازدواج کدام ملت انتخاب خواهیم کرد آلمان یا انگلیس فرانسه یا روس؟ چون مردم آزادند و سلیقه‌ها مختلف و ذوقها دیگرگون البته نمی شود قانونی برای اینکار نوشت. پس بعضی از فرانسه و بعضی از روس برخی از آلمان و برخی از سویس یا انگلیس و غیره زن خواهند گرفت (چنانچه نمونه از هر ملت در میان زنهای معدود ایرانیهایی که تا حال ازدواج با خارجه نموده‌اند موجود است) البته ممکن است تصور نمایم که اقلاً در عالم خیال زنهای ایرانی نیز وقتی حق اینرا خواهند داشت با مردان خارجه تأهل نمایند با همان دلایلی که مردان پیش می آورند (۹) پس بعد از آنکه سفر اروپا زیاده‌تر مد و معمول شد مردم از زن و مرد زیاد رفته در بر گشتن اولیها با يك بار مادام و دویمینها نیز با يك بارخانه موسیو به ایران خواهند برگشت. آنگاه مجالس رقص (؟) طهران و تبریز را از حالا تصور کنید که چگونه شوهرهای ایرانی با زنهای ایتالیائی فرانسوی و روسی و آلمانی و زنهای عکس آن در آنجا حاضر خواهند شد! از چهارگاه یا سینه‌زن ایرانی در این مجلس که سختی نمیتواند بشود، حکایت رستم و حسین کرد را

[۸] Das Problem der Rassenkreuzung, E. Fischer, Wien 1913.

[۹] نگارنده دو خانم ایرانی می شناسم که یکی در طهران با يك انگلیس و دیگری در تبریز با يك روس که هر دو اسلام آورده بودند (۱۹) امیزش کرده بودند ولی هر دو هم سخت نا راضی بودند و مناسبات آنها از طرف زن تنها برای پول و از طرف مرد تنها بخاطر شهوت بود.

هم که توان کرد از اینها صرف نظر کردیم آیا خانمها از زبان موسیقی و دانش اروپائی دست کشیده فارسی صحبت خواهند نمود؟ شاید بلی، ولی تنها وقتیکه رستم زنده شده و با گرز گران خود ادارهٔ مجلس را تعهد کند...!

ازین خیالات واهی (!؟) نیز دست کشیدیم آیا وقتیکه شوهران امروزه ایرانی که پسران کربلائی نوروژ و خیر النساء خانم هستند جای حجامت دارند و شاید وقتی سینه و زنجیری هم زده باشند، اری، اگر اینها خودرا از گرفتن زن اروپائی ناچار می بینند گمان می کنید که اولاد نیمه ایرانی و نیمه فرنگی اینها دوباره دختران ایرانی خواهند گرفت و یا دختران ما تا نسل دیگر در تربیت و هنروری بدرجهٔ دختران اروپائی خواهند رسید؟! و اگر آنها و اعقاب آنها نیز از اروپا دختر گیرند انوقت برای این «اولاد داریوش» چه خواهد ماند؟ یا گمان می کنید سنگ نبشته‌های بیستون کافی است. یا زبان فارسی بمعجز مخصوص ما را حمایت خواهد نمود؟ تصور احساسات اروپائی را در زبان فارسی تعبیر کردن و حتی این زبان را به اندازه‌ای دانستن که برای مادری کردن بر یک بچهٔ ایرانی و لای‌لای فارسی گفتن از طرف خانمهای اروپائی چنان خواهد بود که طبیعت را نقض نمائیم. یا فارسی غیر طبیعی و شکسته و بسته‌ای را کافی شماریم چنانچه یک خانم اروپائی یک شوهر ایرانی، بعد از سالها اقامت در ایران دکان آجلفروش رفته بجای بادام سوخته به آجلفروش پدر سوخته گفته بود!

آن فامیل خیالی پرعشق و هوس نیز که تصور می کنید، تحقیق اش بسی مشکوک است. عشق خانواده یعنی یک زندگانی طبیعی صمیمی و عاشقانه در از پر مهر و محبت تنها وقتی دست

دهد که زن و شوهر از جوانی در سینه يك کشور در تحت نفوذ يك داستان. در تأثیر يك فسون، يك دين و يك آئين تربیت يا بند، زبان عشق نغمه‌های اجدادی، رمانها و اشعار ملی است، عشق جایگاهش احساسات است و احساسات هر مملکت موافق زبان و حافظه تاریخی و اجتماعی آن مملکت تعبیر میشوند. این داماد و عروس ما که تا فجر عروسی هر تار از رشته‌های خیال و تربیت آنها بفاصله ایران و یونان از هم دور بودند چگونه يك آشیانه حقیقی و فامیل يك آهنگ خواهند ساخت جز آنکه تنها رابطه وسائق زناشویی آنها احتیاج معاش و شهوت باشد و بخاطر این دو: ایرانی قدری از حکایات بچه‌گی زنش که چگونه در عید میلاد از پیر میلاد هدیه گرفته بود به تصنع شنیده و خندهای دروغی برای خاطر او بزند و فرنگی نیز چندی از حکایات آتش رشته طهران یا فتوحات داریوش یا کوه پیستون زورکی گوش کرده و لب خندی نماید؟!

نکته‌ای نیز درینجا گفتنی است. کج بنشینیم و راست گوئیم آقایانیکه در خارج تاهل می‌کنند نباید منتظر این باشند که ما این کار آنها را بر فرض اینکه ازدواج با اجانب از هر حیث مفید هم باشد، یکنوع جهاد و فداکاری شماریم و اگر فی المثل یکی از آنها از افراط در شهوت وفات کرد ما سر قبرش اورا شهید راه تصفیه نسل ایران! نام دهیم حقیقت مسئله آنست که چنانکه خود بهتر میدانند این ازدواجها در اول درجه از احتیاج شهوت و استراحت شخصی تولید می‌گردند و عذرهای بعد برای پیش گیری طعنه زبان مردم است. خصوصاً در این دوره بعد از جنگ اروپا که این احتیاج با ارزانی زن و دختر تصادف کرده است که هر

ابروی سیاه ایرانی چندان دختر را فریفته (؟) می‌نماید تا چه رسد بچشم!

ملاحظه مهم دیگر آنکه تمدن عمومی و قوای مشترك يك ملت و يك مملکت باید تماماً کار نمایند و صاحب اداره قوی باشند تا آن مملکت زنده بماند. والا اگر اصلاحات تنها از راه تناسل شروع نماید چندان نتیجه نخواهیم گرفت. اینکه ممالک امریکا و آلمان و امثال آنها ازدواج‌های مختلط را متحمل میشوند چون آنها يك تمدن یا به اصطلاح تازه حرث محیط و با اساس و قوی دارند و عناصر خارجه را با الطبع مجبور به تمثل (۱۰) می‌نمایند، چنانکه ایران نیز در حال ملل وارد در گذشته این تأثیر را اجرا نموده است ولی ازدواج ملل ضعیف با ملل زبردست ممکن است اسباب استیلای کامل این یکی را فرا هم سازد.

از اهالی اصلی امریکا (اینکا)ها تقریباً تمام شده اند، عربهای اسپانی از میان رفتند و امروز بسا میشود که نام نیای چندم موسیو الفونس مثلاً محمد یا احمد بوده و شاید در جامع «الحمراء» نماز میگذارد است: بلغارها وقتی يك قبیله ترك بردند و اکنون اسلاو تر از اسلاو شده اند؛ یهودیها که در حفظ نژاد خود عناد مخصوصی دارند هر سال شماره بزرگی از نسل خود را از دست می‌بازند و یهودی یا عیسوی و یا در هر صورت اروپائی و یا آمریکائی میگردد یکی از محققین اوضاع نسلی امریکای شمالی در لایحه که در انجمن علمی نیویورک خوانده است میگوید: «برای محافظه یهودیت ازدواج با اجانب آسیب بزرگی است.... حتی بعضی از بهترین افراد ملت یهود بدین واسطه از آنها به یغما

برده شده اند....» با اینهمه باز یکی از بزرگترین عوامل که در بقای نسل یهود و دیگر ملل ابتدائی کار کرده است. همانا عادت امتناع آنها از ازدواج با اجانب میباشد (۱۱) مقصود ما هرگز توصیه تعقیب يك «ناسیونالیزم» مفرط و متعصبانه نیست که گفته اند «بنی آدم اعضای یکدیگرند» ولی این مسئله نیز مانند خلع سلاح است که لازم است نخست از ممالک بزرگ شروع نماید و چنانکه دعوی صلح و سلم از ملل کوچک که جز آن چاره ندارند، خندیدنی است همچنین است بین المللی کردن چیزهای دیگر. عجزاً عصر ما عصر ملل و اقوام است و هر ملتی تاریخی و اساطیر و احساساتی را مالک است که در زیر لوای مشترك آن جمع شده و بواسطه روابط آن در صورت هیئت مرکبه زیست تواند نمود. مرکب این چیزهای مشترك روح ملی را تشکیل یا تولید میکند. جلب عناصر خارجه که ملتی دیگر و احساساتی دیگر دارند ناچار صلح و جریان طبیعی این روح را بهم میزند. آنگاه اگر این روح مانند روح ملت آلمان و یا آمریکا دارای صفات ثابت و قوت نفوذ شد مانند اوقیانوسی جریانهای تازه را در خود منحل میسازد ولی اگر قوای وارده غلبه کردند البته آهنگ روح و وحدت سحیه ملی ازین امتزاج متأثر خواهد بود.

برای ترقی دادن و توانا نمودن و زنده کردن نژاد ملی ایرانی چیزهای دیگر مفقود نیستند که از آنجمله میتوان نقاط ذیلرا شمرد:

۱— نشر معارف کامل به اصول اروپائی توأم با اخلاق

۲— تعمیم ورزشهای بدنی

۳- تشکیلات کامل صحی

۴- تأمین روابط خانواده میانه اقسام ایران

والا اگر مثلاً تمام زنهای ایرانی را زهر خورانده و بکشیم و بجای آنها زنهای اروپائی بیاوریم و آنها نیز جمله سوگند یاد نمایند که بچه‌ها را موافق ملیت ایرانی بزرگ نمایند (؟) باز محیط ناقص و خراب ما، آخر آن بچه‌ها را مؤذن، روضه خوان، عمله موت، دمکرات، شاعر، و روزنامه نویسی خواهد کرد و آخر خواهیم دید همان آش همان کاسه! باید دانست که بهمان اندازه که آدم محیط میسازد محیط نیز آدم میسازد مسئله دو طرفی است.

برلین ۱۲ مه ۱۹۲۴

رضازاده شفق تبریزی

سؤالهای علمی

دو مسئله مهم

آلبرت ماله (۱) مورخ بزرگ فرانسوی مینویسد که اگر يك نفر فرانسوی تاریخ انتشار کد سیویل (۲) ناپلیون را نداند مثل فرزندی است که اسم پدرش را فراموش نموده باشد!!
اینک دو نکته مهم تاریخی است که ملیت ما تا اندازه‌ای منوط به این دو مسئله است و دانستن این نکات مهم برای ایرانیان بمنزله همان مثل مورخ مشهور فرانسویست که اگر یکنفر ایرانی نداند تا اندازه‌ای از وظایف اولیه خود قصور نموده است.
اغلب ایرانیان هنوز نمیدانند که کلمه ایران که امروزه

(۱) Albert Malet (۲) Code de procédure civile